نظر

مصطفی‌رحماندوست:

ادبیات کودک بی‌تردید وام‌دار انقلاب است

نویسنده و شاعر کودک و نوجوان گفت: ادبیات کودک ما بی‌تردید وام‌دار انقلاب است. انقلاب در واقع به خانواده‌ها فهماند ادبیات کودک و نوجوان وجود دارد. به گزارش فارس، نشست ۴۰ سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی از سلسله نشست‌های ۴۰ شاهد با حضور نویسندگان ادبیات داستانی برگزار شد. مصطفی رحماندوست، یکی از حاضران در این نشست بود که در بخشی از سخنان خود با اشاره به داستان کودک و نوجوان و سیر آن از ابتدای انقلاب گفت: در آغاز انقلاب چیزی به نام ادبیات بومی کودک و نوجوان نداشتیم، زیرا غلبه در این حوزه با ترجمه‌ها بود. ادبیات کودک ما بی‌تردید وام‌دار انقلاب است. انقلاب در واقع به خانواده‌ها فهماند که ادبیات کودک و نوجوان وجود دارد. در تقسیم‌بندی ادبیات کودک و نوجوان، ۲ نوع ادبیات وجود دارد که یکی از آنها سوسیالیست‌تر بود که از سوی چپ‌ها و مسلمان‌ها به کار بسته می‌شد و اتفاقاً هر دو ادبیات کودک نبودند، زیرا نوعی زبان نصیحت‌گونه و فرمایشی داشتند. با فروکش کردن جنگ، نوع دوم ادبیات بیشتر خود را نشان داد. این نوع به کودک به طور مشخص می‌پرداخت، آن هم کودکی که می‌خواست در فردا زندگی کند و این مساله سبب شد خواه ناخواه ادبیات ترجمه‌ای زیاد و ادبیات فرمایشی با کاهش مواجه شود.

تلویزیون

گفت‌وگوی زنده نادر طالب‌زاده با الیور استون در شبکه ۴

«الیور استون» کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده سرشناس هالیوودی میهمان ویژه‌برنامه شبکه ۴ برای جشنواره جهانی فیلم فجر می‌شود. به گزارش «وطن امروز»، ویژه‌برنامه شبکه ۴ برای سی‌وششمین جشنواره جهانی فیلم فجر هر شب ساعت ۲۱ با اجرای نادر طالب‌زاده به صورت زنده از محل برگزاری این جشنواره از پردیس چارسو روی آنتن شبکه ۴ سیما می‌رود. بنا بر این گزارش، در برنامه سه‌شنبه (۴اردیبهشت) نادر طالب‌زاده با الیور استون چهره سینمایی سرشناس هالیوود به گفت‌وگو می‌پردازد. «الیور استون» کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده آمریکایی است که به واسطه کارگردانی سری فیلم‌هایی درباره جنگ ویتنام به شهرت رسید و تاکنون ۳ بار موفق به دریافت جایزه اسکار شده است. «جوخه» (۱۹۸۶)، «متولد چهارم جولای» (۱۹۸۹) و «بهشت و زمین» (۱۹۹۳) سه‌گانه معروف جنگی «استون» است، هرچند هر یک جنبه‌های مختلفی از جنگ را به تصویر کشیده است. ویژه‌برنامه شبکه ۴ برای سی‌وششمین جشنواره جهانی فیلم به تهیه‌کنندگی محمد حمیدی‌مقدم شنبه تا چهارشنبه ساعت ۲۱ و پنجشنبه و جمعه ساعت ۲۳ روی آنتن می‌رود.

سینمای جهان

«یک جای بی‌صدا» باز هم سروصدا کرد!

فیلمی در ژانر ترسناک که هفته پیش رأس باکس‌آفیس آمریکا را از دست داد، در سومین هفته نمایش دوباره این جایگاه را به دست آورد. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، «یک جای بی‌صدا» با ادامه حضورش در رأس باکس‌آفیس آمریکا، یک هفته شلوغ دیگر را پشت سر گذاشت. این فیلم تاکنون فروش داخلی خود را به ۱۳۲ میلیون دلار رسانده و بر فیلم «رمپیج» دواین جانسون و فیلم «حس خوبی دارم» ایمی شومر غلبه کرده است. در سطح جهان «یک جای بی‌صدا» با فروش ۱۵ میلیون دلار دیگر در بازار جهانی مجموع فروشش را به ۲۰۷/۲ میلیون دلار رساند. «رمپیج» این بار به جایگاه دوم بسنده کرد و با فروش ۲۱ میلیون دلار دیگر مجموع فروشش در آمریکای شمالی را به ۶۶/۶ میلیون دلار رساند. این فیلم ۲۰۰ میلیون دلار هم در کشورهای دیگر فروخت و در مجموع فروشش را در سطح جهانی به رقم ۲۸۳ میلیون دلار رساند. «حس خوبی دارم» با بازی ایمی شومر با فروش ۱۶/۲ میلیون دلار فیلم سوم هفته شد. این فیلم کمدی با بازی میشل ویلیامز، روی اسکوول، امیلی راتاجکوسکی، بیزی فیلیپز و ایدی برایانت ساخته شده و در سایت روتن تومیتوز تنها امتیاز ۳۴ درصد را به دست آورده است.

درباره درخواست غیرمنطقی خانه سینما از رئیس قوه‌قضائیه برای نادیده گرفتن حکم «جعفر پناهی»

کمدی قانون!

محسن شهمیرزادی: جعفر پناهی در سال ۸۹ و بعد از حضور فعال در اغتشاشات ۸۸ و مسائل پساانتخاباتی به ۲۰ سال محکومیت از ساختن فیلم، فیلمنامه و مسافرت به خارج از کشور و مصاحبه با رسانه‌های داخلی و خارجی محکوم شد اما پناهی بعد از این محکومیت به آسانی و بدون هرگونه مجوزی ۴ فیلم سینمایی ساخت که به نوع خود می‌توان به او لقب فیلمساز پرکار را داد! ماجرا اما به اینجا ختم نمی‌شود، چرا که جشنواره‌های خارجی نظیر برلین و کن به فیلم‌های درجه چند این سیاست‌ورز کارگردان‌پیشه اقبال بسیاری نشان دادند و با توجه به مضمون سیاه فیلم‌های او از جامعه ایران و ممنوع‌الخروجی‌اش، همواره به فیلم‌های او نگاه ویژه‌ای داشتند. پناهی امسال در شرایطی با فیلم «سه رخ» یعنی چهارمین اثرش در دوره ممنوع‌الکاری راهی بخش اصلی جشنواره فیلم کن شده است که به نظر می‌رسد برخی جریانات سینمایی در تلاشند تا شرایط را برای حضور او در این رویداد فراهم کنند. تازه‌ترین نمونه این موضوع نامه خانه سینما به رئیس قوه‌قضائیه برای فراهم کردن شرایط حضور پناهی در این رویداد است.

■ **درخواست برای قانون‌شکنی؟**

در این نامه که به امضای همایون اسعدیان، رئیس هیات مدیره خانه سینما رسیده، خطاب به آیت‌الله صادق آملی‌لاریجانی آمده است: «احتراماً همانگونه که مستحضر هستید سینمای کشورمان به عنوان پرچمدار فرهنگ جمهوری اسلامی قاره‌ها را درنوردیده و جایگاهی جهانی و مؤثر در عرصه هنر بین‌المللی یافته است و روزی نیست که از جشنواره‌ها و مجامع معتبر بین‌المللی جایزه‌ای به موزه جوایز هنر هفتم میهن‌مان اضافه نشود. اخیراً فیلم «سه رخ» ساخته آقای جعفر پناهی در بخش اصلی جشنواره فیلم کن پذیرفته شده و رسم مألوف جشنواره‌ها بر این است که کارگردانان آثار، هنگام نمایش فیلم‌های‌شان در هر رویداد سینمایی حضور داشته باشند و عدم حضورشان به دلایل سیاسی و ممنوعیت‌های قضایی، تصویری نامطلوب از کشور متبوعشان ایجاد خواهد کرد. با عنایت به عرایض فوق استدعا دارد به لحاظ مصالح ملی و ارائه تصویری واقعی از فضای فرهنگ میهن اسلامی، مقرر فرمایید نسبت به صدور مجوز حضور ایشان در جشنواره مذکور مساعدت مقتضی مبذول شود». اما نکته جالب توجه در ارتباط با این نامه آن است که خانه سینما به عنوان اصلی‌ترین نهاد صنفی اهالی سینما در حالی خواستار مساعدت قوه‌قضائیه درباره خروج جعفر پناهی از کشور و حضور او در جشنواره فیلم کن شده است که دادگاه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۹ و پس از تکرار جرائم ضدایرانی جعفر پناهی او را به اتهام «اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» به ۶ سال حبس تعزیری و ۲۰ سال محرومیت از حقوق اجتماعی شامل ساختن فیلم، نوشتن هر نوع فیلمنامه، مسافرت به خارج از کشور و مصاحبه با رسانه‌ها و مطبوعات داخلی و خارجی محکوم کرده است. البته این حکم تاکنون بارها توسط پناهی نقض شده است!

■ **تناقض‌های بزرگ در یک نامه کوچک**

اما گذشته از اصل نامه که حاوی درخواستی غیرمنطقی از ریاست قوه‌قضائیه است، آنچه بیش از آن جلب توجه می‌کند، استدلال عجیب نگارندگان این نامه برای لزوم حضور جعفر پناهی در جشنواره کن (حتی با فرض آنکه او با ساخت این فیلم و ارسال آن به یک جشنواره خارجی قانون‌شکنی نکرده باشد) است. آنجا که آمده است: «سینمای کشورمان به عنوان پرچمدار فرهنگ جمهوری اسلامی قاره‌ها را درنوردیده»؛ یعنی نگارندگان این نامه واقعا معتقدند سینمای جعفر پناهی و آثار تولید شده توسط او پرچمدار فرهنگ جمهوری اسلامی است؟! همچنین در جای دیگری از این نامه عجیب آمده است: «به لحاظ مصالح ملی و ارائه تصویری واقعی از فضای فرهنگ میهن اسلامی، مقرر فرمایید نسبت به صدور مجوز حضور ایشان در جشنواره مذکور مساعدت مقتضی مبذول شود.» این یعنی حضور جعفر پناهی به عنوان یک مجرم و قانون‌شکن در یک جشنواره خارجی، می‌تواند تصویری واقعی از فضای فرهنگ میهن اسلامی نشان دهد؟! آیا اگر کسی دارای شهرت باشد، به واسطه آن حق دارد قانون را زیرپا بگذارد و ما هم برای اینکه «تصویری واقعی از فضای فرهنگی کشورمان» نشان دهیم باید در برابر قانون‌شکنی این فرد دارای شهرت، سکوت کنیم؟ جالب اینکه سینماگران ما در شرایطی از رئیس قوه‌قضائیه درخواست نادیده گرفتن قانون‌شکنی پناهی را دارند که پیش از این بارها و بارها نسبت به بی‌توجهی برخی مسؤولان به قانون اعتراض کرده‌اند و با ادبیاتی تند این موضوع را مورد نقد قرار داده‌اند؟ آیا قانون فقط وقتی به نفع ما است باید مورد احترام قرار بگیرد؟! به نظر می‌رسد پس از اینکه سینماگران از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نتیجه مدنظر خود نرسیده‌اند، این بار با فشار رسانه‌ای به قوه‌قضائیه قصد دارند به هدف خود نایل شوند.

■ **بی‌قانونی‌های سابقه‌دار**

اما همه این حرف‌ها و نامه‌نگاری‌ها که زمزمه‌های اولیه آن از مدتی پیش و در فضای رسانه‌ای جریان حامی سینمای شبه‌روشنفکری شنیده می‌شد، در شرایطی است که ساخت فیلم «سه رخ» نخستین مورد از موارد قانون‌شکنی جعفر پناهی نیست. پناهی در سال ۲۰۱۱ فیلمی تحت عنوان «این یک فیلم نیست» تولید کرد که در فرانسه توسط شرکت فیلم کانیبال توزیع شد. فیلم او در فهرست اولیه جایزه اسکار قرار گرفت و در جشنواره فیلم کن، در فستیوال فیلم نیویورک و همچنین در جشنواره فیلم ورشو پخش شد. در این میان جایزه مربی طلایی جشنواره فیلم کن و جایزه ویژه هیات داوران جشنواره آزادی لندن به او داده شد. او ۲ سال بعد و در حالی که ۱۷ سال از محکومیتش باقی مانده بود، «پرده» را تولید کرد. این فیلم او نیز در جشنواره‌های مختلف بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت و خرس نقره‌ای بهترین فیلمنامه نیز به این فیلم داده شد. او سال ۲۰۱۵ «تاکسی» را تولید کرد و جشنواره برلین نیز خرس طلایی خود را به این فیلم داد. حالا پناهی فیلم چهارم خود را هم در دوران محکومیتش تحت عنوان «سه رخ» تولید کرده است؛ فیلمی که به نظر نمی‌رسد باز هم چیزی جز سیاهنمایی از جامعه ایران و حمایت جشنواره‌های خارجی از «زغال پناهی» باشد. اما آنچه از نامه‌نگاری اخیر به وضوح می‌توان تشخیص داد، تغییر سیاست جریان حامی سینمای شبه‌روشنفکری ایران در ارتباط با ماجرای جعفر پناهی و تغییر مسیر فشارهای رسانه‌ای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به قوه‌قضائیه است اما چیزی که در این میان مشخص نیست آن است که نهادی همچون خانه سینما که این روزها علی‌القاعده باید درگیر موضوعات مهم صنفی و مشکلات بی‌شمار مالی طیف گسترده‌ای از اهالی سینما باشد، چرا اعتبار و جایگاه خود را صرف پرداختن به چنین موضوعات کم‌ارزش و پیش پا افتاده‌ای می‌کند؟

سینما

«مارموز» و چند سؤال از برگزارکنندگان جشنواره جهانی فیلم فجر

مورد مرموز جشنواره

احسان سالمی: «مارموز» عنوان تازه‌ترین ساخته کمال تبریزی است که در بخش «فانوس خیال» جشنواره جهانی فیلم فجر سال جاری به نمایش درآمد. یک کمدی سطحی از جنس کمدی‌هایی همچون «طبقه حساس» و «از رئیس‌جمهور پاداش نگیرید» که پیش از این توسط کمال تبریزی ساخته شده بود و وجه اشتراک همه آنها ورود سطحی فیلمساز به مسائلی مهم و عمیق و نقد ناشیانه و سطحی برخاسته از همین نگاه است. کمال تبریزی در «مارموز» به نقد رفتار سیاستمداران ایرانی و جریان‌های سیاسی فعال در داخل کشور پرداخته است و با خلق یک شخصیت قدرت‌طلب به نام «قدرت‌الله صمدی» رفتار فعالان سیاسی ایرانی را مورد نقد قرار داده است. نقدی تند و گزنده که در گاهی از موارد، بیشتر شبیه به استهزای این جریانات سیاسی است تا نقد آنها! شورای نگهبان، قوه‌قضائیه، لغو کنسرت‌ها، گشت ارشاد، لیست امید، بست‌نشینی و... تنها بخشی از موضوعات سیاسی‌واجتماعی‌هستند که مارموز به نقد آنها می‌پردازد و تقریبا لحظه به لحظه این اثر پر است از شوخی‌های فیلمساز با موضوعات سیاسی و اجتماعی روز که البته استفاده بیش از اندازه سازندگان اثر، از شوخی‌ها و متلک‌های تلگرامی باعث شده در نهایت «مارموز»

تبدیل به اثری سطحی با انبوهی از شوخی‌های تلگرامی روز شود که همچون کمدی‌های چند سال اخیر سینمای ایران هدفی جز فتح گیشه ندارد. اما گذشته از محتوای اثر که بدون شک همچون هر اثر هنری دیگر ممکن است موافقان و مخالفان خاص خود را داشته باشد، نکته اصلی در ارتباط با این فیلم دلیل حضور چنین اثری در جشنواره جهانی فیلم فجر است. «مارموز» اثری در نقد سیاستمداران ایرانی است که خوب یا بد، کارکردی داخلی دارد و بدون شک جشنواره جهانی فیلم فجر به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی محل مناسبی برای نمایش چنین اثری نیست. مگر غیر از این است که بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر با این استدلال از بخش ملی جشنواره آن جدا شد که قرار است بخش بین‌المللی این رویداد در راستای استفاده از ظرفیت‌های سینما در عرصه دیپلماسی فرهنگی به کار گرفته شود تا به عنوان ابزاری برای ارائه تصویری حقیقی از واقعیت‌های جمهوری اسلامی استفاده شود و تصویری متفاوت از تبلیغات منفی بیگانگان علیه ایران را به مردم جهان نشان دهد؟ آیا «مارموز» همان تصویری است که مسؤولان جشنواره جهانی فیلم فجر می‌خواهند از سیاستمداران ایرانی به جهانیان نشان دهند؟!

ادبیات

نگاهی به رمان «برج سکوت» اثر «حمیدرضا منایی»

روایت سقوط!

سیف‌الله نجاریان: «حرمله»؛ اغلب و شاید بهتر باشد بگوییم همه این کلمه را در روایت‌هایی که از واقعه عاشورا نقل می‌شود، شنیده‌اند که چنین و چنان کرد و ظلم بزرگی در حق خاندان عصمت کرده است اما شاید همین یک نام بتواند عاملی باشد که خواننده با خود بگوید «صبر کن!» و همین زمینه‌ای باشد تا رمان ۳ جلدی (بیش از یک هزار صفحه) «برج سکوت» اثر حمیدرضا منایی را دنبال کند. شاید اگر قرار بود کوتاه درباره این اثر داستانی حرف‌زده شود به همین نکته که راوی آن شخصیتی با اسم مستعار «حرمله» است اکتفا و خواننده را ترغیب به خواندن این رمان می‌کردم و روی همین موضوع مانور می‌دادم ولی تمام ماجرای این رمان حجیم همین نیست. ماجرا از یک آزمایشگاه شروع می‌شود و خواننده همراه با «حرمله» به ماجراهای گوناگون پرتاب می‌شود و گاهی سرعت حوادث و رویدادها آنقدر بالاست که خواننده هیچ اراده‌ای در برابر آنها ندارد و تنها می‌تواند یک گوشه بایستد و شاهد اتفاقاتی باشد که بر سر شخصیت‌های داستان می‌آید. اجازه دهید کمی از کتاب و سرعت حوادثی که در دل آن روی می‌دهد فاصله بگیریم. حوادثی که گاهی شوکه‌کننده، گاهی تلخ و گاهی شیرین است. اتفاقاتی که گاهی خواننده را مبهوت می‌کند و گاهی خنده روی لبانش می‌نشاند. «برج سکوت» را باید یک اثر رئالیستی دانست که با محوریت معضلات اجتماعی اعم از اعتیاد، فقر، بیکاری، طلاق و... روی می‌دهد که مساله اعتیاد دال مرکزی آن است و حرمله شخصیتی است که در دام اعتیاد گرفتار است و در طول داستان اتفاقاتی را که از سر گذرانده، برای خواننده بازگو می‌کند. این اثر از آنجا که با درونمایه مسائل اجتماعی نوشته شده، در نوع خود اثری جسورانه محسوب می‌شود. اثری که نویسنده در آن کوشیده از موضع شخصی اتفاقات را روایت کند که در منجلاب اعتیاد گرفتار است؛ اتفاقاتی که گاهی خودش نقشی در آن ندارد و تقدیر یا بهتر است گفته شود روزگار برایش پیش می‌آورد. نویسنده آنقدر واقعی و ملموس از اعتیاد سخن گفته که خواننده با خود خواهد گفت بی‌شک نویسنده خود تجربه این مساله را داشته که چنین روایت جزئی و دقیقی را ارائه کرده است. از این حیث، نویسنده در پرداخت شخصیت حرمله تمام جزئیات اعم از ویژگی‌های رفتاری یک شخص معتاد را بسیار ملموس و باورپذیر به نمایش درآورده است. از آنجا که همواره ادبیات یکی از کارکردهایش بازنمایی معضلات جامعه بوده، در این اثر خواننده بخوبی با دردسرهای اعتیاد و گرفتاری‌های آن روبه‌رو می‌شود و خود را در کانون این منجلاب می‌بیند. این اتفاقی است که در این اثر بخوبی افتاده و نویسنده سعی در بازنمایی و نمایش مشکلاتی مانند فقر فرهنگی و اقتصادی داشته است. بخش دیگری از روایت این کتاب به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی بازمی‌گردد. راوی با رفت‌وبرگشت زمانی به آن دوران در واقع می‌خواهد تصویری از حسرت‌های آن دوره را به‌نمایش دربیاورد، هرچند در بخش‌هایی این رفت‌وآمد توجیهی ندارد

و این تصور را ایجاد می‌کند که نویسنده مقهور شخصیت راوی شده و نتوانسته او را به بند بکشد و از این‌حیث شخصیت «حرمله» هر وقت دلخواهش بوده به گذشته رفته و حسرت‌هایش را روایت کرده است. اما باید گفت در این بخش نیز بسیاری از اتفاقات باورپذیر و نزدیک است و خواننده‌ای که آن روزگار را درک کرده باشد می‌تواند با آن همزادپنداری کند و خواننده‌ای هم که آن روزگار را درک نکرده، می‌تواند تصویری ملموس و واقعی را از زبان راوی «برج سکوت» بخواند. منایی در «برج سکوت» در پی به‌تصویرکشیدن رابطه «حرمله» با اجتماع است و به‌همین‌خاطر شخصیت‌های متعددی را وارد داستانش می‌کند که گاهی برخی از آنها پرداخت مناسبی نداشته و خواننده به آنها حساس نمی‌شود و در حد یک تیپ باقی می‌مانند. او از شخصیت‌های مختلف که نماد طبقات مختلف اجتماعی است، بهره برده تا بتواند جهان داستان خود را شکل دهد. اسامی انتخاب شده برای شخصیت‌ها در نزدیک‌شدن خواننده به آنها بسیار دقیق است و این یکی از ویژگی‌های «برج سکوت» به‌شمار می‌آید. همان‌طور که گفته شد در این اثر خواننده تصویری از رابطه شخص با اجتماع را می‌بیند و تأثیری که جامعه بر فرد می‌گذارد، مشاهده می‌کند. از این حیث منایی توانسته نقش جامعه در شکل‌گیری یک شخصیت را نشان دهد و اگر شخصیتی مانند «حرمله» به ورطه سقوط می‌غلتد، عوامل مؤثر در این مساله را با ظرافت بیان کند. ظرافتی که سبب می‌شود اثر به سوی سیاه‌نمایی نرود و در عین حال روایتی واقع‌گرا از جامعه را به‌تصویر بکشد. تسلط نویسنده بر اصطلاحات و روابط میان طبقات مختلف جامعه سبب می‌شود مطالعه این اثر نه‌تنها سخت نباشد، بلکه گاهی خنده روی لبان خواننده بنشاند. ضرباهنگ و ریتم داستان به خاطر نوع روایت و زبان راوی بشدت جذاب و گیراست اما نویسنده این ریتم و ضرباهنگ را در ادامه نمی‌تواند حفظ کند و ضرب اثر افت می‌کند، البته شاید این مساله نیز بی‌دلیل نباشد، زیرا نویسنده در بخش‌های پایانی ضرباهنگ و ریتم ابتدای کار را در اثر ایجاد می‌کند و این افت ضرباهنگ در اواسط کار شاید القاکننده این حس باشد که شخصیت راوی در حال فرورفتن در منجلابی است که عوامل متعددی از جمله خودش برای خود ترتیب داده و این افت ریتم در قصه سقوط او را تداعی می‌کند. شاید در روزگاری که بدبینانه، روزگار سیطره شبکه‌های اجتماعی و محتوای کپسولی و فست‌فودی است، نوشتن رمان بیش از هزار صفحه‌ای آن هم در نخستین کار داستانی از سوی یک نویسنده با اقبال روبه‌رو نشود اما با این حال امروز با رمانی روبه‌رو هستیم که می‌تواند رضایت خواننده را جلب کند. در این عصر نوشتن آن هم در هزار صفحه کار بزرگی است که می‌طلبد حداقل به پاس تلاش بزرگ نویسنده‌اش، روی پا ایستاد و اثرش را مطالعه کرد. رمان «برج سکوت» اثر حمیدرضا منایی در یکهزار و سی و شش صفحه از سوی نشر کتاب نیستان منتشر شده است.

نقدفیلم

نگاهی به فیلم سینمایی «آن‌سوی ابرها»

پایان باز به سبک مجید مجیدی

زهرا شعبان شمیرانی: «آن‌سوی ابرها» روایت چرخه مهربانی و گذشت است. سینمای مجیدی که حالا یک فیلمساز تمام‌عیار جهانی شده، اگرچه نوع خاصی از سینمای اجتماعی هم قلمداد می‌شود اما بیش و پیش از آن سینمای فطرت است. انسانیت در آثار مجیدی تا پیش از این هم بن‌مایه اصلی و مفهوم محوری بود و از همین رو جهانشمول بود و توانست با دنیا مفاهمه برقرار کند. فطرت، زبان مشترک انسان‌هاست.

فیلمساز صاحب سبک ما اگرچه با فیلم به غایت بزرگ محمدرسول‌الله(ص)، جایش را در تاریخ سینمای جهان محکم و نام خود را در زمره فیلمسازان بزرگ جهان ثبت کرد اما پیش از آن و در آغازین آثارش نیز سینمای ایران را پرچمدار صلح و انسان‌دوستی معرفی کرده بود. «رنگ خدا» و «بچه‌های آسمان» سفیران فرهنگی ایران در زمان خود بودند، فیلم‌های دیدنی و خوش‌فرمی که نه‌تنها تاریخ انقضا نداشتند و ندارند بلکه الگویی شدند برای نسل بعد فیلمسازان جوانی که به مسائل اجتماعی نگاهی انسانی و فطری دارند و می‌خواهند انسان را در مقام کرامت نفس ببینند. «آن‌سوی ابرها» نخستین فیلم مجید مجیدی به زبان غیرفارسی است؛ فیلمی در فضای حرفه‌ای سینمای هند؛ نه به سیاق آثار جدیدالاکرانی که به کمک یک بازیگر زن خارجی و ساز و آواز هندی و برزیلی و... گیشه‌ها را فتح می‌کنند. در آخرین اثر آقای کارگردان، تنها ۲ نفر از عواملش جز خود کارگردان که نویسنده هم هست، ایرانی هستند و این تجربه جدیدی برای سینمای ایران است. همکاری حرفه‌ای در این سطح، آن هم با کشور صاحب سینمایی مثل هند، با جمعیت میلیاردی، فرصت‌های جدیدی را برای سینمای ایران به ارمغان می‌آورد و از این پس راه نویی را به روی سایرین می‌گشاید. مجیدی یکی از چند کارگردان صاحب سبک سینمابلدی است که هم مخاطب ایرانی را به سینمای ایران امیدوار و هم چشم مخاطب جهانی را به سینمای ایران باز کرده است و مگر وظیفه یک سفیر فرهنگی چیزی جز این است؟ مجید مجیدی با «آن سوی ابرها» بچه‌های آسمان را در فرمی حرفه‌ای‌تر، تکنیکال‌تر، دقیق‌تر و جذاب‌تر و به‌روزتر تکرار کرده است؛ تکراری از حیث موفقیت در انتقال پیام، تسلط به سینما به مثابه صنعت و لحاظ کردن وجه سرگرمی و جذابیت.

دشواری کار مجیدی آن بود که قله‌ای را که پیش‌تر - نزدیک به ۲۰ سال قبل- خودش فتح کرده بود، باید دوباره به شکل تازه‌ای فتح می‌کرد. فتح دوباره قله قبلا فتح‌شده تنها از امثال مجید مجیدی برمی‌آمد. «آن سوی ابرها» برای مخاطب ایرانی، خرق عادت محسوب می‌شود چرا که تصویری که ما پیش از این از سینمای هند داشته‌ایم، بالیوود بوده است؛ عشق به معشوق ساری‌پوش خال‌قرمز مو مشکی یا عشق به مام وطن. مجیدی این‌بار اگرچه دوگانه فقیر و غنی و ساختارهای دوگانه‌ساز هندوستان را بخوبی و استادانه به تصویر کشیده اما در پردازش این مفهوم حد نگه داشته است و اثرپذیری در رعایت همین اندازه‌هاست. کارگردان محمدرسول‌الله(ص) این بار هم آنچنان که قبل‌تر گفته بود جهان‌بینی متفاوتش را نسبت به فرهادی با سینمای خود به تصویر کشیده و عملا به دیگر کارگردانان داخلی نشان داده است که چگونه می‌توان در بالاترین سطوح جهانی کار کرد اما چشم به جشنواره‌های سیاست‌زده نداشت. برای مثال مجیدی در «آن سوی ابرها» ماجرای تجاوز را هم طرح کرده اما با هوشیاری تمام این ماجرا را به حاشیه می‌راند و اتفاقا از مساله گذشت می‌کند البته به شیوه اخلاقی و انسانی خودش. ممنون شماییم جناب مجیدی که دوباره به یاد سینما آوردید که ما پایان بازهای دیگری هم داریم که برد - برد است. نسخه مجید مجیدی برای اخلاق و سینما حتما به انسانیت و صلح نزدیک‌تر است تا نسخه‌هایی که در ۱۰ سال اخیر نوشته شده است.